

در آرزوی جهان بدون خشونت

خاصه که بخواهند خواسته‌های خود را به شیوه‌های غیرمسمالمت‌آمیز ابراز دارند. در این گروه، سونیس شاخص‌ترین کشور است. در آن سوی پیوستار، کشورهایی وجود دارند که اجازه هیچ مشارکت مدنی را به مردم نمی‌دهند؛ چراکه چنان فضای ترس‌آوری بر کشور حاکم است که کسی جرئت اعتراض مدنی به خود نمی‌دهد. در این گروه می‌توان به کره‌شمالی اشاره کرد که مردمان آن کشور، تبعیت‌کنندگان بی‌چون‌وچرای حاکمیت بوده و در نتیجه حق هیچ‌گونه اعتراضی به شرایط را ندارند. بین این دو دسته، کشورهایی قرار دارند که از طریق انتخابات، مردم در مدیریت کشور مشارکت می‌کنند، ولی اعتراض‌های مردمی معمولا به خشونت کشیده می‌شود. فرانسه، نمونه‌ای از این دست از کشورهاست که کمتر اعتراض خیابانی است که در این کشور به آشوب نینجامد. در ایران با وجودی که طبق اصل ۲۷ قانون اساسی، تشکیل مشروط اجتماعات و راهپیمایی‌ها قانونی است، ولی در عمل دریافت مجوز برای آن به‌راحتی ممکن نیست. پس از اعتراض‌های سال ۹۶، مدیریت شهری تهران و برخی مسئولان دولت روحانی به‌منظور تسهیل در فرایند اجرایی‌شدن این اصل، تلاش کردند با درنظرگرفتن نقاطی در شهر تهران، از شکل‌گیری اعتراض‌های خشونت‌آمیز پیشگیری کنند؛ اما جامعه شاهد رواج اعتراض‌های مسالمت‌آمیز‌نشد.

ترویج روز جهانی بدون خشونت از سه موضوع شایان بررسی است.

۱. **موضع سیاست‌گذاری:**
بدیهی است وقتی تنه حاکمیتی یک کشور تلاش می‌کند نحوه مدیریت کلان کشور به ستمی برود که نابرابری و تبعیض بیش از پیش کاهش یابد، خشونت‌های اجتماعی کاهش خواهند یافت. مثلا در حوزه مدیریت شهری، به‌تازگی در تهران با راه‌اندازی سامانه‌ای به نام «بیدود»، شهروندان می‌توانند از دورچرخه‌هایی استفاده کنند که در نقاط مختلف شهر تجمع شده‌اند. نکته مهمی که در ارائه این خدمت دیده می‌شود، این است که بانوان نیز به‌راحتی می‌توانند از خدمت ذکرشده بهره جویند. با توجه به این قاعده که «هرکجا تبعیضی رفع شود، حجمی از خشونت‌ها ناپدید خواهند شد»، سیاست‌گذاری شهرداری تهران کاملا در راستای پرهیز از خُشونت معنا می‌یابد. بدیهی است که اگر امکان حضور تماشاگران زن در استادیوم‌های فوتبال فراهم شده یا مجوز صدور گواهی‌نامه موتورسیکلت برای آنان در دستور کار قرار گیرد، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از حجم خشونت‌ها کاسته خواهد شد.
۲. **موضع اجتماعی:**
درباره نحوه مدیریت کلان کشور، اگر توده مردم به این حد از پختگی برسند که در بیان اعتراضات خود با پرهیز از هر نوع خشونت‌ی به دست خود زمینه تحدید خود را فراهم نکنند، قدم مهمی در پرهیز از خشونت برداشته خواهد شد. البته در این حوزه نمی‌توان از نقش سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در تأثیرگذاری بر افکار عمومی در نقی خشونت چشم‌پوشی کرد. این مهم به سیاست‌های کلان کشور مربوط می‌شود که تا چه حد مایل است به رشد سازمان‌های غیردولتی کمک کرده و در نهایت به نقد شرایط و انتقادات بها بدهد.

۳. **موضع فردی:**
در روان‌شناسی و علوم رفتاری به‌جای خُشونت عمدتا از کلمه پرخاشگری استفاده می‌شود. برهمین‌اساس، کلمه جرتنمندی (assertiveness) معادلی برای پرهیز از خشونت به حساب می‌آید. طبق تعریف، جرتنمندی عبارت از این است که فرد بتواند احساسات (منفی یا مثبت)، نظر (عقیده یا باور)، درخواست و رد درخواست خود را بدون نگرانی به زبان آورد. وقتی که فرد از بیان احساس و نظر خود بترسد یا از درخواست‌کردن از دیگران خجالت کشیده یا شهادت لازم در رد درخواست‌هایی را نداشته باشد که از عهده آنها برنمی‌آید، از جرتنمندی بالایی برخوردار نیست. در مواقع لازم هرگاه که جرتنمندی وجود نداشته باشد، دیگر سبک‌های ارتباطی نظیر پرخاشگری، بی‌تفاوتی و انفعال بروز خواهند یافت که علاوه بر تأثیر سوء بر سلامت روان فرد، سلامت اجتماعی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اهمیت جرتنمندی در سلامت روان به حدی مهم است‌که از آن به‌عنوان یک مهارت یاد می‌شود؛ مهارتی که لازم است فرد، زمان قابل‌توجهی را در کسب آن صرف کرده تا بتواند در موارد یادشده (احساس، نظر، درخواست و رد درخواست) به‌درستی عمل کند. همان‌گونه که گاندی، وسیله رسیدن به هدف را مورد تأکید قرار می‌داد، در جرتنمندی نیز افراد یاد می‌گیرند چگونه بدون اینکه به پرخاشگری متوسل شده یا بی‌تفاوتی و انفعال به خرج دهند، به حق خود برسند. ارزیابی سبک‌های ارتباطی رایج در جامعه گواه آن است که به‌ندرت شاهد رفتارهای جرتنمندان‌ه هستیم. پرخاشگری و بی‌تفاوتی یا انفعال است که در بسیاری از موقعیت‌های ارتباطی از رانندگی گرفته تا بحث‌های کارشناسی بین متخصصان یک حوزه به‌کرات مشاهده می‌شود. طبق نظریه‌با‌دیگری اجتماعی، افراد یک جامعه از طریق مشاهده رفتارهای رایج در آن جامعه است که نپه‌رخ اجتماعی آن جامعه را راسم می‌کنند؛ از آنجایی‌که سبک‌های ارتباطی رایج در جامعه اکثرا پرخاشگرانه یا منفعلانه هستند، بدیهی است که سبک‌های غیرجرتنمندان‌ه رواج خواهند یافت. البته اینکه ما توانسته‌ایم از «قیصر» به «فروشنده» برسیم، دال بر آن است که روح زمانه (zeitgeist) تغییر یافته است؛

ادامه در صفحه ۴

سیاست

روایت سرلشکر قاسم سلیمانی از پیش‌بینی رهبری در ابتدای جنگ ۳۳ روزه:

این جنگ ، نبرد خندق است



جنگ خندق را قرائت کردند و حالت مسلمان‌ها، حالت اصحاب و یاران یغمبر، حالتی را که بر صف آنها حاکم بود، بیان کردند. بعد فرمودند «اما من تصورم این است که پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود». من در دلم تکان خوردم، چون اصلا چنین ظنی از نظر نظامی نداشتم. یعنی حمله داشته است»، مبنای اصلی عملیات سید در توجیه افکار عمومی و توجه‌دادن افکار عمومی به نیت دشمن شد. در موضوع سوم هم مسئله دعای جوشن صغیر رایج شد؛ چون این دعا مفاهیم خیلی ارزنده عرفانی و معنوی و عبودی دارد و شاید بتوان گفت جزء بهترین دعاهای مفتاح است.

در مقابل خودتان می‌بینید که ناوچه اسرائیلی در حال سوختن است

سردار به کمک‌های الهی در این نبرد اشاره کرد و گفت: در همه جنگ‌ها، ناوچه‌های رژیم صهیونیستی در دریا مستقر می‌شدند و با توپ‌های دقیق خودشان این جاده را می‌بستند؛ در این جنگ هم در هفته

جنگ خندق را قرائت کردند و حالت مسلمان‌ها، حالت اصحاب و یاران یغمبر، حالتی را که بر صف آنها حاکم بود، بیان کردند. بعد فرمودند «اما من تصورم این است که پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود». من در دلم تکان خوردم، چون اصلا چنین ظنی از نظر نظامی نداشتم. یعنی

آستین‌هایشان هنوز بالا بود؛ وقتی برمی‌گشتند با دست به من اشاره کردند که بیا، من رفتم، آقا فرمودند «شما از گزارش‌ت چیزی می‌خواستی به من بگویی؟»، عرض کردم نه، فقط می‌خواستم توضیح واقع را بدهم. آقا فرمودند: «این را فهمیدم. چیز دیگری نمی‌خواستی بگویی؟»، عرض کردم نه. نماز خواندیم و برگشتیم به جلسه. گزارش من تمام شده بود. آن

شروع به صحبت کردند. چند مطلب را فرمودند، از جمله اینکه فرمودند «نکاتی که فلانی گفتند پیرامون جنگ، همین‌طور است؛ این جنگ، جنگ بسیار سخت و شدیدی است اما من تصور می‌کنم این جنگ شبیه جنگ خندق است». آیات جنگ احزاب یا همان

مهرشاد ایمانی:
محمود احمدی‌نژاد در گفت‌وگو با ایندیندنت فارسی می‌گوید که «اگر من مسئولیتی برعهده داشتم، راه کار را بلد بودم به‌گونه‌ای که هیچ ملتی آسیب نبیند، ملت ایران هم به حقوق خود برسد و صلح و امنیت در جهان مستقر شود». او این سخنان را درباره موضوع مذاکره با آمریکا می‌زند و به شیوه تکراری خود می‌خندد و با آن لحن همیشگی می‌گوید که «من گفتم که راه‌هایی بلدم که راه‌هایی بلد نبودم که انجام دهم، اما اینها فوت کوزه‌گری است. نمی‌توانم به شما بگویم». او در بخش دیگری از ایین گفت‌وگو لباس یک نظریه‌پرداز را بر تن می‌کند و با منشور، خود و نزدیکانش به نام «نهضت به سوی بهار» را مبنای مدیریت جهان معرفی می‌کند: «با این منشور همه‌جا را می‌شود سنجید نه‌فقط ایران که تمام دنیا. این به آن معنی نیست که این منشور کامل است و تمام حقایقی که باید بحث بشود در آن آمده است، اما اصول ثابتی را مطرح کرده که فارغ از نژاد و جغرافیا و رنگ و حتی مذهب می‌تواند مبنای تعامل بین انسان‌ها، اداره کشورها و مدیریت جهان قرار بگیرد». احمدی‌نژاد پا را فراتر از این می‌گذارد و در ادامه یک آزادی‌خواه می‌شود: «بحث آزادی مهم‌ترین بحث انسان در طول تاریخ بوده است. اصلا انسان منهای آزادی مفهومی ندارد. بحث ما فراتر از بحث‌های جزئی است. مشکل آزادی، تاریخی است. امروز تمام دنیا با آن درگیرند و من نمی‌توانم جایی را معرفی کنم که آزادی به معنای حقیقی کلمه در آنجا مستقر باشد. در همه کشورهای دنیا مشکلاتی درباره آزادی وجود دارد و در ایران هم. باید مفهوم آزادی را بگذاریم وسط و یک‌بار دیگر تعریف کنیم و همه به آن متعهد شویم». در آخر رئیس دولت‌های نهم و دهم نگران وضعیت رئیس دولت اصلاحات می‌شود و پاسخ به پرسشی درباره شرایط محصوران و ممنوع‌التصوری سیدمحمد خاتمی می‌گوید که «من با کل زندان‌ها مخالفم. باید کاری کنیم که مناسبات به شکل دیگری تنظیم شوند». اما چند نکته درباره اظهارات اخیر محمود احمدی‌نژاد به ذهن می‌رسد که ذکرش خالی از لطف نیست:

۱. احمدی‌نژاد در حالی ادعا می‌کند که اگر به‌جای حسن روحانی در نشست مجمع عمومی سازمان ملل بود، هیچ ملتی آسیب نمی‌دید و ملت ایران به حق خود می‌رسیدند که دیری از روزگاری که او با شیوه دیپلماسی خاص خود تحریم‌ها را آغازده می‌نامید، نمی‌گذرد. شاید حتی نزدیک‌ترین بارانش هم فراموش نکرده‌اند که او در موضع‌گیری‌های بین‌المللی چه سخنان پرهزینه‌ای را مطرح می‌کرد و باعث گرفتاری‌های بی‌شماری برای کشور و ملت ایران می‌شد. از سوی دیگر با یک قیاس تطبیقی ساده میان آخرین سفر احمدی‌نژاد و آخرین سفر روحانی به نیویورک می‌توان دریافت که دولت

اول همین کار را انجام دادند. آن چیزی که دشمن تصور نمی‌کرد و حزب‌الله او را در غافلگیری قرار داد، مسئله موشک‌های دریایی بود. آن روز برای اولین‌بار قرار بود موشک دریایی آزمایش شود؛ قبل از آن، همه موشک‌ها مخفی بودند و آزمایشی وجود نداشت. عملیات، عملیات سختی بود. باید موشک از یک پناهگاه و از یک مخفیگاه خارج می‌شد، با ماشینی که حاصل آن بود به یک نقطه پرتاب می‌آمد که مکشوف بود، درحالی‌که سه، چهار ناوچه اسرائیلی در مقابلش ایستاده بودند. این کار قرار بود زمانی انجام بگیرد که سید می‌خواست صحبت کند، چون شایعه شده بود که سید زخمی شده است و خیلی حالت نگرانی عمومی در بین مردم لبنان ایجاد شده بود. توافق سید با عماد این شد که باید سید صحبت کند. در آن هفته دشمن یک برتری داشت و ما هنوز کار مهمی غیر از عکس‌العمل موشکی انجام ن داده بودیم. این اقدام باید صورت می‌گرفت.

چندین مرتبه این موشک آمد روی سکو و خواست شلیک بشود؛ اما اشکال در شلیک به وجود آمد. سید می‌خواست در صحبت خودش این را به‌عنوان یک غافلگیری مهم اعلام بکند. صحبت سید باید ضبط می‌شد و بعد منتشر می‌شد. یک اتاق، در کنار اتاقی که سید داشت صحبت می‌کرد، بود که ما آنجا با عماد و برادری دیگر نشستیم بودیم. ما به انتهای صحبت سید رسیده بودیم اما این موشک شلیک نمی‌شد. سید که می‌خواست بگوید والسلام علیکم و رحمه الله، به این نقطه که رسید، قبل از اینکه این عبارت را بخواهد بیان کند، موشک شلیک شد. سرعت موشک، مافوق صوت بود و سریعاً به ناوچه اصابت کرد، لذا سید را پایان بیان خود مثل یک پیشان غیبی که انکار صحنه را می‌دید، گفت «الان در مقابل خودتان می‌بینید که ناوچه اسرائیلی در حال سوختن است». این نوع کلام سید با نقطه اصابت موشک مصادف بود.

نصیحت‌گری مردم ایران و حتی جهان را از کجا اقتباس کرده است؟
۳. نکته مهم دیگر گفت‌ووی اخیر او طرح بحث آزادی است. احمدی‌نژاد در شرایطی از آزادی انسان‌ها در تمام جهان سخن می‌گوید که تمام فعالان سیاسی و حتی عموم مردم از یاد نبرده‌اند که در دو دوره ریاست‌جمهوری او بیش‌ترن توفیق موعودات اتفاق می‌افتاد. احمدی‌نژاد سعی می‌کند مانند یک ناظر مصلح سخن بگوید که البته چنین حالتی بد نیست، اما نه برای کسی که خود هشت سال سکان اداره مملکت را در دست داشته است؛ بنابراین سخنان او مفهوم مقدس آزادی از لسان محمود احمدی‌نژاد شبیه به یک فکاهی است.

۴. محمود احمدی‌نژاد در پایان از ممنوع‌التصویری و حصر انتقاد می‌کند. فارغ از ورود به دو بحث مذکور تنها می‌توان گفت که باید به ایشان یادآوری کرد که تمام این اتفاقات در دوران ریاست‌جمهوری خودش به وقوع پیوست و حتی اکنون که او می‌تواند به راحتی با تمام نشریات داخلی و خارجی گفت‌وگو کند، رئیس دولت اصلاحات برای دیدارهای معمولی خود با محدودیت روبه‌روست.

۵. جدای از تمام سخنان شعارزده و بی‌اساس محمود احمدی‌نژاد، صرف تکرار چنین گفت‌وگوهایی نکته مهمی را تداعی می‌کند. احمدی‌نژاد می‌داند که دیگر نه در میان سیاسیون و نه در میان مردم جایگاه و پایگاهی ندارد؛ ازاین‌رو تقلا می‌کند که همچنان دیده شود. به معنای دیگر بخش اعظم عدالت‌خواهی احمدی‌نژاد محصول میل به دیده‌شدن است. او به خوبی می‌داند که اگر مانند سابق کنش‌های پوپولیستی خود را ادامه ندهد، به دلیل فقدان سابقه روشن و قضاوت تاریخی مردم با مطلقاً به چهره‌ای تاریک در قدامت جامعه تبدیل می‌شود یا اینکه در به‌ترین حالت در موج فراموشی مردم بلعیده می‌شود.

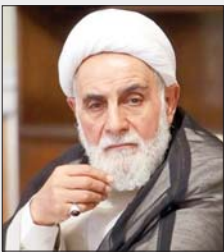
۶. در آخر نفس بعضی از اقدامات اخیر احمدی‌نژاد محل بحث است؛ برای مثال مشخص نیست که او به چه دلیل با ایندیندنت فارسی که گفته می‌شود وابستگی‌های مالی و مدیریتی به سعودی‌ها دارد، گفت‌وگو می‌کند؟ یا آنکه معلوم نیست علت گفت‌وگوی چندوقت پیش او با یک خبرنگار اسرائیلی و با رسانه آمریکایی «نیشن» چیست؟ از سوی دیگر، اینکه او می‌تواند دست به تندترین اقدامات، از جمله توهین به مقامات رسمی در حرکت نمادین بست‌نشینی در حرم حضرت شاه‌عبدالعظیم حسنی بزند یا زنبیل‌به‌دست پشت در دادگاه دوستاش حاضر شود و تندترین سخنان را در معابر عمومی و با صدای بلند علیه مقامات قضائی اظهار کند و از سوی هیچ محکمه‌ای مورد بازخواست قرار نگیرد، محل تأمل است.

بازگشت ناطق‌نوری به جامعه روحانیت بعد از ۱۰ سال؟

عضو جامعه روحانیت مبارز، به واسطه شخصیت حقیقی خود وارد کارزار ائتلاف شده و جامعه روحانیت مبارز را پشت‌سر گذاشته بود. او رئیس شورای هماهنگی نیروهای انقلاب شده بود. سال ۹۰ ناطق‌نوری گفته بود: «تماثلی به همکاری با جامعه روحانیت مبارز ندارم و فعالیت‌هایم در این راستا مسکوت است. علمی‌رغم شایعات منتشرشده در برخی از رسانه‌ها درخصوص حضور من در جلسات جامعه روحانیت مبارز، چنین خبری صحت نداشته و بنده در این جلسات شرکت نخواهم کرد». در همه این سال‌ها شایعات مربوط به جدایی ناطق‌نوری از جامعه روحانیت همواره مطرح بود که از سوی این تشکل محافظه‌کار تکذیب می‌شد اما آن سال برای اولین‌بار ناطق این شایعات را تأیید کرد و از جدایی رسمی خود از جامعه روحانیت خبر داد. به‌جز ناطق‌نوری، مرحوم هاشمی‌رفسنجانی و حسن روحانی هم شرکت در جلسات جامعه روحانیت مبارز را ترک کردند.

مجمع تشخیص مصلحت با او گفت‌وگو شده است و آیت‌الله موحیدی‌کرمانی با آقای ناطق‌نوری صحبت کرده‌اند، اما اظهار علاقه و آمَدن نمی‌کنند و دلیل آن را اظهار نکردند. اما به تعبیری مبنای نایامن

جامعه روحانیت مبارز در حمایت از ایشان موضوع‌گیری کرده، در فضای رسمی و سیاسی هم پذیرفته شده که جامعه روحانیت نطق همین است، اما همه واقعیت این نیست. ریشه اختلاف ناطق و جامعه روحانیت قدیمی‌تر و جدی‌تر بود. ماجرای منظره‌ها فقط زیر آثر ترکش این‌جادی بود. اختلاف اصلی به انتخابات سال ۸۴ بازمی‌گشت؛ زمانی که عاملیت در انتخابات از جامعه روحانیت گرفته و به یک عضو آن داده شد. ناطق‌نوری،



دفاع از خود در صداوسیما داده شد. اصولگرایان و به‌ویژه جامعه روحانیت هم در آن شرایط دوقطبی انتخابات مصلحت را بر سکوت دیدند تا دفاع آنجا حاضر شده است. از نوع خبر برمی‌آید که او صرفاً به میوه‌های این تشکل رفته و این به معنی بازگشت دوباره به جامعه روحانیت مبارز به‌عنوان یک عضو نیست، در همه این سال‌ها تلاش بسیاری شد تا ناطق دوباره به این تشکل بازگردد یا حداقل نقش پررنگ‌تری در جمع اصولگرایان ایفا کند. تصور کلی بر این است که علت اصلی قهر ناطق از جامعه روحانیت ماجرای منظره‌های سال ۸۸ و اتهاماتی است که محمود احمدی‌نژاد علیه او و فرزندانش مطرح کرد. احمدی‌نژاد در منظره

با میرحسین موسوی گفته بود که ناطق و فرزندانش

چطور پولدار شده‌اند؛ «پسر آقای ناطق چطور میلیاردر

شد؟ خود آقای ناطق چطور در زندگی می‌کند؟»

نه آن زمان و نه بعد از آن هیچ امکانی به ناطق برای

آیا اصولگرایان برنده قطعی انتخابات آتی مجلس‌اند؟

مرتضی طلائی: خطایی استراتژیک است که فکر کنیم مردم قطعا به ما رأی می‌دهند

● **شرق:** درحالی‌که محمدرضا باهنر پیش از این گفته بود اصولگرایان این‌بار ممکن است در انتخابات به خودشان یابزند و سخنگوی جامعه روحانیت مبارز هم اعلام کرده که «در انتخابات مجلس نهم اصولگرایان به دلیل آنکه رقیبی نداشتند برای بالابردن شور انتخاباتی حرکت‌های جداگانه‌ای را آغاز کردند»، حالا مرتضی طلائی اصولگرا، فرمانده پیشین پلیس و عضو سابق شورای شهر هم گفته است: خطایی استراتژیک است که فکر کنیم مردم قطعا به جریان اصولگرا روی می‌آورند و به نیروهای این جریان رای می‌دهند؛ مشابه سخنی که پروانه سلحشوری و دیگر اصلاح‌طلبان هم مطرح کرده‌اند. سلحشوری هم گفته بود که شرکت‌نکردن گروه‌های اجتماعی که به آقای روحانی یا اصلاح‌طلبان رای داده‌اند به این معنی نیست که سبد رای این افراد برای اصولگرایان خواهد بود. مرتضی‌الویری هم گفته بود که رای ریزشی اصلاح‌طلبان به سید اصولگرایان نمی‌ریزد.

طلائی به نامه‌نیوز گفته است: «جریان اصلاح‌طلب عموماً شیوه‌ها، شگردها و روش‌هایی را در انتخابات به کار می‌برند که با ایجاد فضای دوقطبی و سردرگمی، جامعه را در موقعیت انتخاب بین بد و بدتر قرار می‌دهد. وقتی این وضعیت پیش می‌آید، وقوع هر اتفاقی محتمل است. ثانیاً فراموش نکنیم که جریان اعتدال و اصلاحات هم‌اکنون در قدرت مستقر هستند و ابزارها، امکانات و منابع در اختیار دارند، بنابراین با استفاده از این ظرفیت‌ها می‌تواند روی سرنوشت و نتیجه انتخابات تأثیر بگذارد». البته ایسن تنها ادعای طلائی نیست، بلکه مدافعان شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا دیکه توموه ماجرا» و حامیان عدم شرکت در انتخابات هم چنین نظری دارند. طلائی در ادامه گفته است: «امسال تا اوایل سال آینده درگیر انتخابات مجلس هشتم و به طور طبیعی همه انرژی‌ها متمرکز بر مجلس است. وقتی اخبار پراکنده از کنار هم می‌گذاریم می‌توانیم بگوییم غافلگیری جریان اصولگرا می‌تواند از همین نقطه باشد که ایسن اخبار را نانیده بگیرد و خیلی ساده از کنارشان بگذرد. نباید از نظر دور داشت که جریان اصلاحات تلاش خواهد کرد با فضاسازی، جریان اصولگرا را یک روز با موضوع حجاب و فرودای آن با موضوع دیگر سوار بر پوست موزها و پوست خربزه‌ها کند تا یک چهره نرم و لطیف از خود و یک چهره سخت از نیروهای اصولگرا و انقلابی به جامعه نشان دهد و بر اثر این اتفاق مردم دچار خطای انتخاب شوند. معتقدم جریان اصولگرا باید مراقب این مسئله باشد تا غافلگیر نشود». او گفته است: «معتقدم لایه‌های دوم و سوم جریان اصلاح‌طلب بدون شک در انتخابات حضور پیدا خواهند کرد و این هم که بعضی می‌گویند «اینها رصلاحیت می‌شوند»، خیر، این‌طور نیست، حتما جریان اصلاحات پیش‌بینی چنین مسئله‌ای را کرده است. همان‌طور که در انتخابات مجلس دهم شاهد بودیم، چهره‌های ناشناخته و کمتر شناخته‌شده خود را به صحنه آوردند و وقتی تأیید صلاحیت شدند، با همان‌ها لیست انتخاباتی بستند».

او به اصولگرایان توصیه کرده رقیب را دست‌کم نگیرند. سخنان طلائی در شرایطی است که اصولگرایان با باور به احتمال درد در انتخابات آتی مجلس گویا به‌شدت در ماجرای وحدت و ارائه فهرست مشترک به مشکل برخورده‌اند، به‌ویژه جبهه پایداری که از حالا ساز ناوک می‌زند و احتمال خروجی چندلیستی در میانشان بالاست. محمدرضا باهنر، دبیرکل جبهه پیروان خط امام و رهبری اخیراً گفته بود: «اینکه به این وحدت می‌رسیم یا نمی‌رسیم به موارد زیادی بستگی دارد، گاهی کم یا بیش به وحدت می‌رسیم. در ائتلاف‌ها ممکن است ۸۰ درصد به تفاهم برسیم، اما چون هدف‌گذاری ما وحدت صددرصدی است، به‌ناچار باید با تک‌تک احزاب مذاکره و آنها را قانع کنیم و این کار را سخت می‌کند…

در هر انتخابات ما این مشکل را داریم و ۷۰ تا ۸۰ درصد انرژی و وقت خودمان را صرف تفاهم‌های داخلی می‌کنیم. این دوره هم تفاوتی با قبل ندارد. تلاش‌ها شروع شده و داریم کار می‌کنیم، امید داریم به وحدت حداکتری برسیم. مرحوم آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کسی می‌گفت، وحدت مدنظر ما ایدئولوژیک و سیاسی نیست، بلکه ائتلافی میان نزدیکان فکری است و این به معنای عدول از مواضع خودمان نیست. فرض کنید اصولگرایان در یک ستون صدمتری پشت می‌ایستاده‌اند؛ آتهایی که در ۱۰ متر اول و آخر این ستون ایستاده‌اند، همگی اصولگرا هستند، اگر به اصولگرایان ابتدای ستون بگویید «کلاه بیاور، سر می‌آورند»، بنابراین اصولگرایان می‌توانند با هم اختلاف داشته باشند. در این صف صدمتری هر فردی می‌تواند با نفر بعدی یا قبلی خود اختلاف‌نظر داشته باشد».